

گفتار اول

سنت معنوی نبی در دوره مدرن

شهرام یازوکی



باز اندیشی سنت نبوی در دوره مدرن نسبت به آنچه در سالیق بوده تفاوتی اساسی دارد؛

عالم مدرن اقتضائات خاص خود

را دارد و در نتیجه باز اندیشی متفاوتی را می‌طلبد. سخن بر سر چگونگی تجدید سنت نبوی

از حیث معنوی است.

در تعریف سنت نبوی معمولاً گفته می‌شود که عبارت است از قول، فعل و تقریر پیامبر(ص). این تعریف از سنت نبوی، در نزد اصولیون به عنوان یکی از منابع احکام و مقررات شرعی متداول است؛ اما آنچه از این تعریف در فقه اسلامی مورد توجه است، صرفاً شان رسالت یا به اصطلاح عرفانی جنبه «الی الخلقی» پیامبر(ص) است.

از این جنبه، سنت نبوی فقط شامل احکام ظاهر فردی و مدنی است؛ یعنی قول و فعل پیامبر(ص) از آن جهت که رسول است؛ اما باطن و حقیقت رسالت، شأن معنوی یا «ولوی» ایشان است که همان جنبه «الی الحقی» است.

از این جهت، پیامبر(ص) نگرش دیگری به حقیقت، هستی، معرفت دارد و راه وصول به حق را نشان می‌دهد.

در اینجا پیامبر(ص) هادی است. از این حیث سنت نبوی دو جنبه دارد: جنبه رسالتی و جنبه ولایتی. «ولایت» معز و باطن رسالت است، رسالت مقام انذار است و ولایت مقام تبشیرطیعا بدون جنبه باطنی سنت، جنبه ظاهری مانند جسندی است که فاقد روح است؛از این جهت، ولایت امری نیست که پس از رحلت پیامبر(ص) به پایان برسد بلکه پس از وی مساله ولایت برجسته می‌شود و از آنجایی که معارف موجود در باطن سنت نبوی ناگفتنی و نانوشتنی است و تنها قلوب مومنان (اهل معرفت) پذیری آن بوده، (این معارف) سینه به سینه نقل می‌شده است، مانند حلقه‌های یک زنجیر که حافظ این معانی بوده است، چنانچه در سلسله عارفان مسلمان می‌بینیم.
اینها همواره مجددان سنت نبوی بوده‌اند. تقسیم سه‌گانه عارفان از شریعت، طریقت و حقیقت ناظر به همین تجدید سنت نبوی در همه ابعاد آن در طول تاریخ خود بوده است. این تجدید سنت از سوی عارفان هنگامی صورت می‌گرفت که عده‌ای سنت نبوی را منحصر به شریعت می‌کردند. در تقابل با این ادعا که پیامبر (ص) هیچگاه احوالات

ایمانی و معنوی نداشته و فقط اهل ظاهر بوده، عارفان بر ایمان تاکید داشتند. آنها معتقد بودند که اگر این جنبه از سنت نبوی حفظ و تجدید شود، پیوند نیز استمرار می‌یابد.لفظ «سنتی» در متون عرفانی به کسی اطلاق می‌شود که اعتقاد سلیم به سنت معنوی نبوی دارد. در حالی که در جنبه فقهی، بر درست بودن عمل بیش از درست بودن نظر و عقیده تاکید می‌شود. در طول تاریخ اسلام، همواره طرفداران شریعت، معتقدان به جنبه باطنی سنت را به شکل‌های مختلف طرد می‌کردند. در دوران صفویه نیز آنها را به «رفض» متهم ساختند. حتی امروزه با وجود اینکه افرادی چون سید حیدر آملی و ملا عبدالرزاق کاشانی تقسیم سه‌گانه حقیقت، شریعت و طریقت را امکرا در آثار خود به کار برده‌اند، علمای دیگر می‌گویند که «تفکیک دو عنوان شریعت از طریقت از جمله بدعت‌هایی است که اینان (اهل عرفان) احداث کرده‌اند و پیروان این دو تفکیک باطل هستند» این در حالی است که معاصرانی چون علامه طباطبایی به ویژه در کتاب «رسالت تشیع در دنیای امروز»، معتقدند ما باید دیگران را به این امر دعوت کنیم که در تشخیص رابطه شریعت و طریقت (که از نظر به‌ای‌ها خصوصی برخی از سلسله‌ها دانسته می‌شود) به نظر کلی اسلام و خود سنت رجوع شود.

آنچه تاکنون ذکر شد به بازاندیشی سنت نبوی در گذشته اختصاص داشت؛ اما امروزه در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که هویت آن در نفی سنت در معنای عام آن است. اصالت دادن به «من» (cogito) که با داکتر آغاز می‌شود، خود در معنای نفی سنت مسیحی است.

البته سنت‌شکنی تفکر مدرن برای ما این امکان را نیز فراهم می‌آورد که به سرچشمه اصیل سنت باز گردیم و با زودن و رفع حجاب‌هایی که در طی قرن‌های مختلف حقیقی را پوشانده، متوجه حقیقت سنت نبوی و ابعاد مختلف آن بشویم. اما بازاندیشی سنت نبوی در دوران مدرن نیاز به تامل دقیق در چند نکته دارد: نخست آنکه متوجه باشیم که سنت نبوی ابعاد و جنبه‌های مختلفی دارد که از هم جدایی‌پذیر نیستند. شریعت تنها یک جنبه از سنت است. ما نباید در دام جریان‌های قسری‌گرا از سنت بیفتیم. با تاکید صرف بر عمل، اسلام به یک ایدئولوژی سیاسی و عاری از هر نظری تبدیل می‌شود. حال آنکه از سنت نبوی آموختیم‌عمل دینی باید تابع نظر دینی باشد. هر عملی ملک دینی بودن نیست.همین جنبه از سنت نبوی است که امروزه در جهان از آن تحت عنوان «اسلام‌هراسی» یاد می‌شود و سعی از تخریب آن دارد. جنبه ولوی و معنوی سنت نبوی، راه ایمان و اخلاق را می‌آمزد. ایمانی که به اسلام نرمی می‌دهد و تخلق به اخلاق ایمانی را میسر می‌سازد. با توجه به ماهیت شریعت‌شکن مدرنیته در دنیای امروز اگر شریعت نتواند بعد معنوی خود را حفظ کند، مخاطب خود را از دست دهد.جنبه دیگر سنت نبوی، حقیقت آن است؛ یعنی آن نگرش خاصی نیست. معنوی طرفداران شریعت، بیشتر بر جنبه‌های عملی مدرنیته انگشت تاکید گذاشته‌اند و آنها را برجسته کرده‌اند، حال آنکه جنبه حقیقتی سنت، ما را مجهز به یک دیدگاه و نگرش نسبت به هستی در برابر نگرش خاص مدرن می‌سازد. این مساله برای ما از هر گونه نصیحت اخلاقی بالاتر است؛ باید در بعد حقیقت نبی درپاییم نظر وی به هستی، مبدا، خداوند و… چیست؟ بنابراین بازاندیشی سنت نبوی در دوران مدرن شرط تجدید تفکر اسلامی در دوران مدرن است.

چنان‌که سنت مسیحی در دوران مدرن ناچار به این کار شد، این باز اندیشی زمانی مؤثر و حقیقی خواهد بود که متذکر به تمام شئون سنت در عالم مدرن و نیز مفرون معرفت عمیق به عالم مدرن شود. در چنین وضعیتی است که فعل نبی در مقام شریعت و قول نبی در مقام طریقت و احوال و نظر نبی در مقام حقیقت در کنار یکدیگر سنت را شکل خواهند داد.

آند پیشه

گفت‌وگو با آیت‌الله جعفر سبحانی درباره وظایف مسلمانان در قبال پیامبر اکرم(ص):

محمد شمع جمع آفرینش

محمد نوروزی



آیت‌الله جعفر سبحانی از جمله علمای ارزشمند حوزه علمیه است که دکستی درینه رد در بازشناسی سیره نبوی داشته است.

این استاد علوم عقلی حوزه علمیه قم با کتاب **دوران سازش**، «فروع ابدیت» **سال‌هاست که تشنه‌گان معرفت را سیراب می‌کند. در این گفت‌وگو ایشان می‌کوشد وظایف مسلمانان را در قبال پیامبر بازشناسی کند.**

آیت‌الله جعفر سبحانی از جمله علمای ارزشمند حوزه علمیه است که دکستی درینه رد در بازشناسی سیره نبوی داشته است.

حقیقت، اطاعت و عصبانی ندارد. ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

آیات مربوط به بخش نخست به خاطر کوتاه نیاز به بیان ندارد، مهم آیات مربوط به بخش دوم است که برخی را یادآور می‌شویم:

«طیعو الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (نساء ۵۹) خدا از طرف خدا به عنوان زمامدار مسلمانان، قاضی و داور آنان و مدیر کلیه شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و دینی معرفی شود؛ در این هنگام است که او علاوه بر اطاعت طریقی، دارای حق اطاعت موضوعی می‌شود که فرمانبری از دستورات او مایه پاداش، و نافرمانی موجب کیفر می‌گردد.

–قرآن بر روی اطاعت پیامبر در موارد زیادی تکیه می‌کند

بر مفسر محقق لازم است میان دو نوع اطاعت (طریقی) و موضوعی فرق بگذارد و آیات را بر دو نوع تقسیم کند؟

بله! می‌توان این موارد را چنین تفسیر کرد: لفظ گروهی که بر اطاعت رسول فرمان می‌دهند و قرائن گواهی می‌دهد که مقصود از اطاعت او، همان انجام دستورات الهی است که او تبلیغ می‌کند، مانند انجام فرائض و دوری از محرمت در این صورت اطاعت رسول راهی است برای اطاعت خدا و خود رسول در

حقیقت، اطاعت و عصبانی ندارد. ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

آیات مربوط به بخش نخست به خاطر کوتاه نیاز به بیان ندارد، مهم آیات مربوط به بخش دوم است که برخی را یادآور می‌شویم:

«طیعو الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (نساء ۵۹) خدا از اطاعت کنید و رسول و صاحبان فرمان از خود را اطاعت کنید.» شکی نیست که رسول در آیه، خود از افراد «ولی الامر منکم» است و به خاطر احترام بیشتر از وی، جاگذازه از او نام برده شده، و «ولی الامر» زمامدار واقعی جامعه اسلامی هستند که از جانب خدا به این مقام نایل شده‌اند و به‌خاطر داشتن چنین مقامی، فرمان را بر عهده می‌گیرند.
ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

–قرآن بر روی اطاعت پیامبر در موارد زیادی تکیه می‌کند

بر مفسر محقق لازم است میان دو نوع اطاعت (طریقی) و موضوعی فرق بگذارد و آیات را بر دو نوع تقسیم کند؟

آند پیشه

گفت‌وگو با آیت‌الله جعفر سبحانی درباره وظایف مسلمانان در قبال پیامبر اکرم(ص):

محمد شمع جمع آفرینش

آیت‌الله جعفر سبحانی از جمله علمای ارزشمند حوزه علمیه است که دکستی درینه رد در بازشناسی سیره نبوی داشته است.

حقیقت، اطاعت و عصبانی ندارد. ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

آیات مربوط به بخش نخست به خاطر کوتاه نیاز به بیان ندارد، مهم آیات مربوط به بخش دوم است که برخی را یادآور می‌شویم:

«طیعو الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (نساء ۵۹) خدا از اطاعت کنید و رسول و صاحبان فرمان از خود را اطاعت کنید.» شکی نیست که رسول در آیه، خود از افراد «ولی الامر منکم» است و به خاطر احترام بیشتر از وی، جاگذازه از او نام برده شده، و «ولی الامر» زمامدار واقعی جامعه اسلامی هستند که از جانب خدا به این مقام نایل شده‌اند و به‌خاطر داشتن چنین مقامی، فرمان را بر عهده می‌گیرند.

ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

آیات مربوط به بخش نخست به خاطر کوتاه نیاز به بیان ندارد، مهم آیات مربوط به بخش دوم است که برخی را یادآور می‌شویم:

ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

آیات مربوط به بخش نخست به خاطر کوتاه نیاز به بیان ندارد، مهم آیات مربوط به بخش دوم است که برخی را یادآور می‌شویم:

ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

آیات مربوط به بخش نخست به خاطر کوتاه نیاز به بیان ندارد، مهم آیات مربوط به بخش دوم است که برخی را یادآور می‌شویم:

ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

آیات مربوط به بخش نخست به خاطر کوتاه نیاز به بیان ندارد، مهم آیات مربوط به بخش دوم است که برخی را یادآور می‌شویم:

ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

ب گروهی که او را به عنوان «ولی الامر»، فرمانده، قاضی و داور معرفی می‌کند و دست او را در تنظیم امور اجتماع بازنده‌ها و به او حق امر و نهی می‌دهد. در چنین مواردی، اطاعت او خود، موضوعیت پیدا می‌کند و دارای احکام و خصایص می‌شود. -- از این میان برخی آیات را یادآور می‌شویم؛

سال پنجم ■ شماره ۱۱۸۹ شرق

نوشتار اول

ایستاده در مرز دو عالم

حکمت‌الله مصلاحی



انسان، وجودی است مرزی و دوحده، حد جامع دو حد، ایستاده بر کرانه دو عالم، دو واقعیت، دو ساحت، دو افق و چشم انداز: آن سو، بودن و نبودن، وجود و عدم، حرکت و سکون، فراتاریخ و تاریخ، ابدیت و زمان، امر قدسی و دنیوی، عصمت و گناه آگاهی، کشش آزادی و مسوولیت

انسان بودن و هیچ مسوولیتی در جهان سنگین، عظیم و هول‌انگیزتر از مسوولیت انسان بودن نیست: «نا عرضنا

الامانه علی السموات و الارض و الجبال فاقبلن ان یحملنها

و اشققن منها و حملها الانسان ان کان ظلوما جهولا.»

انسان، برای آگاهی از مرزهای انسان بودن خوش،

اینکه به حقیقت چه هست و چه نیست؛ مراد، مقصد

و معنای حضورش در جهان در این نشئه ظهور، تجربه

و تقدیر تاریخی چیست؛ بهای بسیار گرانی را پرداخته

و هزاره‌های سخت و سنگین و مشقت‌باری را آزموده و

پشت سر نهاده است. ادبیات، اسطوره‌ها و حیات آیینی

و مدنی و معنوی فرهنگ‌های عهد باستانی، گرانبار از

نبردها، چالش‌ها و تنش‌های وجودی سخت و سنگین

و بی‌امان آدمی است در میان عالمی در همه تنیده از

نیروهایی که از هر سو سر برکشیده و بر صحنه بازی

ایستاده و حضور فعال دارند بی آنکه ماهیتی مشخص

داشته و انسان به درستی بداند کارگردان و صحنه‌پرداز

و بازیگر اصلی نمایش کیست. فرهنگ‌ها و جوامع

بسیاری در کورمه‌های ملتهب و آشنشک این چنین تنش‌ها

و نبردهایی در عهد باستان یکی پس از دیگری از پای

افتاده و فروپاشیدند بی آنکه موفق به تشخیص مرزها و

آگاهی از حدود و معنای حضور انسان در جهان و حد

انسان بودن او بشنوند. انسان بهای سنگینی را در این

نبرد عظیم، هول‌انگیز و سرنوشت ساز پرداخته است.

اساطیر و ادبیات عهد باستان هلنی گرانبار از چنین

تنش‌ها و اضطراب‌های عمیقاً وجودی است. اسکلیپوس

فرزند آپولون به خشمم و قهر زئوس به مرگ محکوم

شده و کشته می‌شود چون با درمان‌هایش مرگ را

از انسان‌ها دور کرده و این عمل به معنای بر هم زدن

حدود انسان بودن آدمی است. حرکت و پرواز ایکاروس با

بال‌های ساخته از موم با دست هنرمندانه معمای بزرگ

دیدالوس به سوی آسمان و خورشید، فرجامش سقوط و

فرو غلظیدن به قعر دریا و مرگ و ناکامی است. حماسه

گیلگمش، تصویر دیگری از چندین هزاره تلاش تاکام

انسان بین‌النهرین در عهد باستان برای آگاهی از مرزهای

انسان بودن خوش است. معماری اهرام نیز چهره

دیگری از تلاش ناموفق چندین هزاره تجربه تاریخی،

مدنی و معنوی مصریان عهد باستان را در تسخیر ابدیت

در زمان آشکار می‌کند. منابع حکمی، کلامی، ذوقی و

عرفانی ایران عهد اسلامی نیز پرمایه و غنی از مرزها و

تمثیل‌ها و اصطلاحات و مفاهیم مرزی و توجه عمیق

حکمت، هنر، اندیشه، عرفان، اشراق و معنویت ایرانیان

مسلمان به‌طور اخص و مسلمانان به‌طریق اولی است

در میان سرشت مرزی و دوحده آدمی

اثر جاودانه و بی‌بدیل منطق مرغان شیخ بزرگوار

عطار و عارف نیشابور از نمونه‌های بارز و آشکار در

همین رابطه است. حافظ را از این منظر می‌توان

وجدان بیدار و روح زنده تجربه‌های کرانه‌ای و مرزی

آدمی دانست. کلام، آگاهی شاعر خوش ذوق و عارف و

عاشق بیدار دل، اشعار، مشحون از مفاهیم و تمثیل‌های

کرانه‌ای و تجربه‌های مرزی است؛ دایره پرگار، عدم،

ازل، وجود، کرانه، کران، ابد از جمله تمثیل‌ها و مفاهیم

کرانه‌ای هستند که سرشت مرزی و دوحده آدمی را در

کلام او آشکار می‌کند: آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم

دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت یا: چه کند کز

پی دوران نرود چون پرگار هر که در دایره گردش ایزم

افتاد و همچنین: رهرو منزل عشقیم و ز سر حد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمدم،

این تجربه‌های مرزی و کرانه‌ای در جان تابناک و

هستی از خود رسته پیامبر، در ساحت و مرتبتی دیگر

آشکار شده و افق می‌گشاید که به لحاظ وسعت، عظمت،

اصالت و جامعیت هیچ تجربه دیگری با آن قابل قیاس

نیست پیامبر مصداق زنده، تحقق و تعیین سرشت

کرانه‌ای انسان در دو ساحت و مرتبت به دو معناست. یکی

در ساحت تاریخی و دیگری در مرتبت و مقام فراتاریخی.

ساحت تاریخی: پیامبر در مرز دو دوره، دو تجربه

تاریخی (از اسلا ناک شاهد و مبشر و نذیر) ایستاده

است. شب تیره دور‌های است که باز برچیده شده و پایان

پذیرد و افق روشن و صبح تابناک دوره است که می‌بایست

دمیده و افتتاح و آغاز شود. پیامبر مدعی نیست، منادی

و مصداق حقیقی است که به رسالت آن فرا خوانده شده

است: نه به اراده و «هشیت» خدای اساطیراولین، بلکه

به اراده و قدرت و مشیت خدای یگانه و راستین و پیش

از آن که کسری را مخاطب خود قرار دهد، خود از پیش

مخاطب یگانه قرار گرفته و به رسالت و ابلاغ مبعوث و

فراخوانده شده است.

پیامبر مومن به پیام و کلامی نیست که به فشارت و

نوبد آن به انسان‌ها دعوت شده است؛ بلکه خود مصداق

زنده حقیقت و حقایقت پیام و کلامی است که منادی آن

است. این همان ساحت فراتاریخی تحقق یافته پیامبر

است. چنین است سرشت و حضور کرانه‌ای پیامبر در

مرز دو عالم، پیامبر در مرز دو عالم در کرانه‌های وجود

شاهد و مبشر و منذر از احد تا ابد ایستاده است. سهم